

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه نود و ششم، ۱۶ فروردین ۱۴۰۱

موضوع: مسائل مستحدثه (بورس)/مسائل متفرقه بورس - ربا /نظرات فقها در حيله های شرعی ربا

1- حدیث اخلاقی (خصوصیات فقیه حقیقی)

حدیث اخلاقی امروز از کلمات قصار حضرت امام علی علیه السلام، در وصایای خود به حضرت امام مجتبی علیه السلام است. توجه دارید حدیثی که از معصومی، برای معصومی دیگر آن هم به عنوان وصایا و سفارشها صادر شود، قابل دقت و اهمیت است.

در کلمه ۸۵ حضرت امیر المومنین علیه السلام می فرمایند:

«الْفَقِيهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يُقْتَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَلَمْ يُؤَيِّسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ، وَلَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ [1].»

1-1، منظور از فقیه در فرهنگ اسلام

واقعا این کلام می طلبد که انسان همیشه در پیش چشمش داشته باشد و هر روز در آن تفکر و تدبر کند. فرمودند: فقیه، تمام فقیه، کسی است که این خصایص را داشته باشد - فقیه، از جهتی باید جامع علم و عمل باشد و از جهتی جامع حکمت نظر و حکمت عمل. فقیه، گرچه شهرتش به دانشمند در احکام است، ولی فقیه در فرهنگ اسلامی ما، فقیه معارف، کسی است که جامع بین معقول و مشهود باشد؛ جامع علوم عقلی و نقلی؛ فقیه، کسی است که لحظه ای از شریعت خارج نشده است؛ مشهودات و دیدنی های او چیزی است که اهل بیت علیهم السلام برای او ترسیم کردند. هر کس فقیه نمی شود و فقیه کامل نمی شود - چقدر تعبیر زیبایی است؛

1-2، ناامید نکردن مردم و جامعه از روح و رحمت خدا

اگر دانشمندی به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام، جامعه را ناامید کرد، فقیه نیست؛ فقیه کسی است که جامعه را ناامید از رحمت الهی نکند؛ ناامیدی القا نکند؛ جامعه با امید اداره می شود. نیمه شعبان را بحمدالله پشت سر گذاشتیم. او که امید جهان است، برای این است که تمام جهان با امید زنده است. امید، جهان را اداره می کند. مهندسی نظام آفرینش، بر اساس نظام احسن است؛ نظام احسن، بر اساس امید است. فقیه کامل، کسی است که مردم را از رحمت الهی ناامید نکند؛ اینها را از روح الهی ناامید نکند. روح، با رحمت متفاوت است. رحمان، مقابل ندارد؛ «رحمان» در اوصاف، همانند «الله» در اسماء است؛ موصوف واقع

می‌شود، ولی صفت قرار نمی‌گیرد؛ ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾ [2]. جایگاه ادبی اسم شریف «الله» و «الرحمن»، مبتدا و خبر بودن است، نه وصف. «الرحمن»، عدل «الله» است. در اسماء، اسم جامع، «الله» و در صفات، صفت جامع، «الرحمن» است. رحمان، گسترده است؛ صفت هیچ چیزی قرار نمی‌گیرد. ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ [3].

اگر کسی ناامیدی را پراکنده کند، خلاف جهت رحمانی رفته است؛ به سمت رحمانیت نرفته است. ناامیدی، کار شیطان است. باید بکوشیم که ما اولاً امید را برای خودمان و بعد برای دیگران پخش کنیم.

3-1، ایمن نکردن مردم از مکر خدا

بدانیم خدایی هست که ﴿خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾ [4] است. روح و آسایش الهی، پراکنده است و رحمت الهی، فراگیر است. فقیه باید مردم را به رحمت و روح و مکر الهی متوجه کند؛ اگر چنین شد، دشمن‌شناس است و اسیر کسی نمی‌شود. اینکه در آیه شریفه است: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ﴾؛ [5] ﴿وَلْيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ﴾؛ [6] باید قوم خود را انذار کند، چنین فقیهی است. باید امید داشته باشیم و دیگران را هم نا امید نکنیم. انسان امیدوار، هیچ‌گاه خسته نمی‌شود. فقیه، کسی است که امید بدهد. رحمان، رحیم را هم دارد. رحمانی که رحیم دارد، حالت اعتدالی است و به همان اندازه خوف را هم دارد.

2- خلاصه جلسه گذشته

در مباحث بورس به این نتیجه رسیدیم که راه برون‌رفت از مسأله ربا، یا خروج حکمی است و یا به لحاظ خروج موضوعی است؛ اینکه تخصصاً از ربا خارج می‌شود. حیل‌هایی برای خروج از ربا هست. برخی فقها قبول ندارند و برخی قبول دارند و برخی قائل به تفصیل هستند.

3- کلمات فقها درباره حیل‌های ربا

3-1، مرحوم صاحب جواهر رحمه‌الله

3-1، 1، 1، 3 تخلص از ربا در معامله بیع دو جنس غیر مماثل

ایشان در جواهر، ج ۲۳، ص ۳۹۶ می‌فرمایند:

«وکیف كان فقد عرفت مشروعية الاحتیال في التخلص من الربا، نصاباً وفتویٰ إذ هو فرار من الباطل إلى الحق، وقد يتخلص من الربا أيضاً بأن يبيع أحد المتبايعين سلعته من صاحبه بجنس غير جنسها، ثم يشتري من الآخر سلعته بالثمن الذي باع به سلعته، وحينئذ يسقط اعتبار

المساواة، ضرورة عدم بيع كل منهما بالآخر حتى يشترط ذلك تخلصا من الربا، فلو باع مثلا وزنة من الحنطة بعشرة دراهم، ثم اشترى منه وزنيتين بذلك صح؛

(فرار از ربا را فرار از باطل به حق می دانند. چه اشکال دارد راه برون رفت از ربا داشته باشیم. در غیر مماثل را هم قبول دارند؛ بعد مثال می زنند. هبه و قرض را هم مطرح می کنند و می گویند اشکال ندارد.

-2،1،3 تخلص از ربا در ضمن معامله هبه یا قرض دیگر

و كذا لو وهبه أحدهما سلعته ثم وهبه الآخر الأخرى من غير معاوضة وإلا بنى الحال على اختصاص الربا بالبيع وعدمه، أو أقرض سلعته صاحبه، ثم أقرضه هو وتبارعا، وكذا لو تبايعا متساويا ووهبه الزيادة إلى غير ذلك مما يخرج عن بيع المجانس بمثله متفاضلا لكن قال المصنف هنا كل ذلك من غير شرط وهو متجه في الأخير، ضرورة حصول الزيادة باشتراط هبة الزيادة، لما عرفت سابقا من تحقق الربا بالزيادة في العقد ولو حكما كاشتراط الأجل ونحوه، وفي سابقه على إرادة القرض بشرط قرض الجنس الآخر، والتباري بعد ذلك، فإن الظاهر تحقق ربا القرض بمثل ذلك، بل في الهبة بشرط الهبة، بناء على عموم الربا للمعاوضات، إذ الظاهر كون ذلك من الهبة المعوضة، أما الأول وهو البيع بثمن مخصوص مشترطا عليه بيع الجنس الآخر بذلك الثمن، فلا أرى به بأسا، لوجود مقتضى الصحة، وعدم المانع، فإن أراد المصنف ما يشمل ذلك، كان محلا للنظر، فتأمل.

(مقتضى صحت هست و مانع هم مفقود است پس راه برون رفت از ربا و حيله های شرعی برای اینکه معامله ربوی نباشد، داریم.

بعد اشکال و جوابی مطرح می کنند که بیانش ضروری است:)

-3،1،3 اشکال و جواب در حیل شرعی به عدم قصد حقیقی در عقد دوم

وكيف كان فلا يناقش في هذه الحيل بعدم قصد هذه الأمور أولا وبالذات، ومن المعلوم تبعية العقود للقصد. لاندفاعها بالمنع من عدم القصد، بل قصد التخلص من الربا المتوقف على قصد الصحيح من البيع والقرض والهبة وغيرها من العقود كاف في حصول ما يحتاج إليه البيع من القصد، إذ لا يشترط في القصد الى عقد قصد جميع الغايات المترتبة عليه، بل يكفي قصد غاية من غاياته، والله أعلم [7].»

در این حیل‌های برون‌رفت از ربا کسی مناقشه نکند که پولی می‌گیرد و معامله‌ای می‌کنید، آن پول، مقصود شما نیست و مقصود شما وام یا زیاده است؛ معامله تبعی بدون قصد یا به قصد تبعی دارید؛ معلوم است که عقود باید تابع قصد باشند؟

در معاملاتی که ضمن وام انجام می‌دهد و می‌خواهد زیاده بگیرد، نگویید قصد نیست؛ چرا که قصد تخلص از ربا که متوقف بر قصد صحیح از بیع است، در حصول قصد مورد نیاز بیع کافی است؛ اصلاً خود فرار از ربا، بهترین قصد است؛ چرا که قصد تمام غایات مترتبه لازم نیست؛ قصد غایتی از غایات آن، کافی است؛ فرار از باطل به حق، کفایت می‌کند.

پس بحث حیل‌های شرعی برای فرار از ربا به نظر صاحب جواهر، اشکالی ندارد.

3.2- مرحوم آقای خوئی رحمه الله

ایشان در منهاج، مسأله ۲۱۷ نظرشان این است که اشکال ندارد؛ می‌شود به خاطر فرار از ربا متاعی را ضمیمه کنیم و خرید و فروش کنیم؛ ربا نیست. ایشان هم قائل به این هستند که اشکالی ندارد [8].

3.3- حضرت امام رحمه الله

ایشان در چاپ‌های اول تحریر، نظریه اولشان این بود که حیل‌های شرعی برای فرار از ربا صحیح است، ولی در مسأله هفتم از ابواب الربا، نظرشان این است که حیل‌های شرعی، مورد قبول نیست:

مسألة ۷: «ذكروا للتخلص من الربا وجوهاً مذكورة في الكتب، وقد جددت النظر في المسألة فوجدت أن التخلص من الربا غير جائز بوجه من الوجوه، والجائز هو التخلص من المماثلة مع التفاضل، كبيع من من الحنطة المساوي في القيمة لمنين من الشعير أو الحنطة الردية، فلو أريد التخلص من مبايعة المماثلين بالتفاضل يضم إلى الناقص شيء، فرارا من الحرام إلى الحلال، وليس هذا تخلصاً من الربا حقيقة، وأما التخلص منه فغير جائز بوجه من وجوه الحيل [9].»

اگر کسی وامی بگیرد و بعد اضافه بگیرد و در مقابلش قلمی بگیرد که نیارزد، از نظر ایشان درست نیست.

آنی که جایز است این است که مثلین باشند؛ گندم خوبی با گندم نامناسب، یا گندم با جو اشکال ندارد؛ اینکه چیزی ضمیمه کند، تخلص از ربا نیست.

نتیجه اینکه با توجه به عبارت ایشان، حضرت امام از کسانی هستند که قائل به حلّیت راه‌های شرعی ربا نیستند.

4،3 آقای سید احمد خوانساری رحمه الله

آقای سید احمد خوانساری که فقیه دقیقی بودند، در جامع المدارک که شرح مختصر النافع مرحوم حلی است، ج ۳، ص ۲۶۰ راه‌های فرار از ربا را جایز می‌دانند.

5- جمع بندی نظرات در حایله‌های شرعی برای فرار از ربا

با کمال معذرت از تمام فقها نظریات را دسته‌بندی کنیم:

6- نظر مختار در حایله‌های شرعی برای فرار از ربا

به نظر ما راه تخلص از ربای حرام داریم. راه تخلص، باید عقلایی باشد.

راه عقلایی چیست؟ اینکه قوطی کبریت را به چند میلیون معامله کند، عقلایی است؟ فرار از ربا، خودش مطلوب عقلا هست؟ اگر جنبه عقلایی داشته باشد، اشکال ندارد و جایز است؛ مثلاً وامی را می‌گیرد و اجاره‌ای می‌دهد به شرط وام و نه وامی به شرط اجاره. در برخی روایات هست که به دو کتاب باشد؛ یعنی دو معامله، نه یکی؛ یکی قرض باشد و دیگری هبه باشد، یا قرض دیگری باشد، یا چیز دیگری باشد، اشکالی ندارد. نظر ما این است که بحث حایله‌های در ربا و معاملات ربوی از زمان ائمه علیهم‌السلام مطرح بوده و ائمه علیهم‌السلام، جواب‌هایی داده‌اند. روایات متعدد داریم که بسیار مذمت شده است. شاید اشکال شود که راه‌های خروج از ربا، تأیید معاملات ربوی است. خیر؛ تأیید معاملات ربوی نیست؛ صورت مسأله را عوض کردن است، نه اینکه بر اساس همان ربا، راه پیمودن باشد؛ حکم عوض نمی‌شود، بلکه موضوع عوض می‌شود که به تبع آن، موضوع عوض می‌شود؛ مانند: بیع محاببات. در صلح به شرط وام هم گفتیم صحیح است. نتیجه یکی است، ولی یکی راه صحیح و دیگری باطل است. حرمت ربا، به عنوان قضیه کلی مطرح شده است. راه‌های فرار از ربا به عنوان بیع و جعاله و مانند آن، به عنوان راه‌های برون‌رفت از ربا با عوض کردن موضوع است و اشکالی ندارد.

[1] نهج البلاغه ت الحسون، السید الشریف الرضی، ج ۱، ص ۷۸۹، حکمت ۸۵.

[2] الرحمن/سوره ۵۵، آیه ۱ و ۲.

[3] اسراء/سوره ۱۷، آیه ۱۱۰.

[4] انفال/سوره ۸، آیه ۳۰.

[5] نور/سوره ٢٤، آيه ٦٣.

[6] توبه/سوره ٩، آيه ١٢٢.

[7] جواهر الكلام، النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن، ج ٢٣، ص ٣٩٦.

[8] منهاج الصالحين، الخوئي، السيد أبو القاسم، ج ٢، ص ٥٤.

[9] تحرير الوسيلة، الخميني، السيد روح الله، ج ١، ص ٥٣٨.